

خبر

دو کتاب از شهریار در نمایشگاه کتاب

■ ایسنا: دو کتاب جدید مربوط به محمدحسین شهریار در نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده‌است. «شیدایی‌ها» (گزیده شعرهای شورانگیز شهریار) با انتخاب ابوالفضل علی‌محمدی و هادی بهجت‌تیریزی یکی از این کتاب‌هاست که از سوی استاد محمدحسین شهریار به ترتیب تاریخی و با توجه به تعریفی که خود شاعر از شعر ناب و واقعی داشتند، از روی دیرینه بنده و آقا هادی، فرزند گر انقدر و فرهیخته استاد بود که بحمدالله با وسواس و در مدت زمان نسبتا طولانی با مراجعه به نسخ خطی به منصف ظهور رسید. این کتاب با مقدمه‌ای از شهریار که سال‌های پیش برای جلد اول دیوانش نوشته بود، همراه است. همچنین کتاب «حیدریای شهریار در آینه زبان فارسی» به هوش کرم مشروطه‌چی با شمارگان دو هزار و ۵۰۰ نسخه و قیمت شش هزار تومان به چاپ رسیده و در نمایشگاه کتاب عرضه شده‌است.

سه گانه علیخانی و نویسندگان عامه‌پسند در نمایشگاه

■ ایسنا: سه‌گانه علیخانی با این عنوان‌ها «قدم‌بخیر مادر-بزرگ من بود» (چاپ چهارم)، «آزدهاکشان» (چاپ پنجم) و «عروس‌بید» (چاپ چهارم) در نمایشگاه کتاب منتشر شد. این سه‌گانه با قیمت ۱۰هزار تومان از سوی نشر آمویت به چاپ رسیده و در نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده‌است. همچنین آخرین کتاب منتشرشده علیخانی که در نمایشگاه کتاب هم عرضه شده «معجون عشق» شامل مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای او با نویسندگان موسوم-به عامه‌پسند و پرمخاطب است. او در این کتاب بار اعتمادی، فهیمه رحیمی، امیر عشیری، پرنوش صنیعی، نازلی صفوی، مریم رباحی، حسن کرم‌پور، تکین حمزه‌لو، مریم جعفری، فریده شجاعی، مژگان مظفری، سیمین شیردل، مهرنوش صفاپیی و نرگس جورابچیان گفت‌وگو کرده‌است.

پوری بادو کتاب جدید در نمایشگاه

■ ایبنا: دو عنوان کتاب جدید از احمد پوری، مترجم نام‌آشنا، هم‌اکنون مراحل چاپ را سپری می‌کند و در بیست‌وپنجمین نمایشگاه کتاب تهران آماده عرضه خواهد شد. «خلسه بر ویرانه‌ها» مجموعه‌ای شامل صد سروده از نونو ژودیس، شاعر پرتغالی و «داستان‌های از نظر سیاسی بی‌ضرر» نوشته جیمز فین گارنر، دو کتاب جدیدی هستند که با ترجمه احمد پوری، در نمایشگاه کتاب تهران حضور خواهند یافت. «خلسه بر ویرانه‌ها» که از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده، سروده‌های شخصی و اجتماعی ژودیس است. این اولین بار است که شعرهایی از این شاعر پرتغالی به زبان فارسی ترجمه می‌شود. احمد پوری همچنین گفت: «این شعرها در حسرت ارزش‌های دست‌رفته سروده شده‌اند و عنوان «خلسه» مقابل واژه «هراقی» یا مدیتیشن برگزیده شده است تا نشانگر محتوای این شعرها باشد. «خلسه بر ویرانه‌ها» توسط نشر چشمه منتشر و عرضه خواهد شد. همچنین کتاب «داستان‌های از نظر سیاسی بی‌ضرر» که توسط نشر مشکى در دست انتشار قرار دارد، حاوی داستان‌هایی از «جیمز فین گارنر» خواهد بود. این کتاب ضمیمه پیشگفتاری از احمد پوری، مقاله‌ای از گارنر در مورد انتشار کتابش در ایران و بخشی از مکاتبات پوری و گارنر رانیز در بر خواهد داشت.

میرا الیاتی و تجدید چاپ دو کتاب برای نمایشگاه

■ ایبنا: «کافه پری دریایی» و «دامازل کتی» عنوان دو کتاب از میرا الیاتی است که با تجدید چاپ‌های مجدد توسط نشر «چشمه» در نمایشگاه امسال کتاب تهران عرضه شده‌اند. دغدغه نویسنده در این اثر داستانی بر آن است تا مسایل امروز جامعه ایران را در قالب موقعیت‌های داستانی بازگو کند. نخستین و بلندترین داستان این کتاب، «دامازل کتی» است که درباره جوانی ایرانی است که برای ادامه تحصیل در رشته خلبانی عازم ایتالیا شده‌است.

سیامک گلشیری و «ملاقات با خون آشام»

■ ایسنا: «ملاقات باخون آشام» رمانی از سیامک گلشیری است که به تاریخی منتشر و در نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده‌است. گلشیری درباره این رمان گفت: «ملاقات باخون آشام» بخش دوم از یک سه‌گانه‌است که کتاب اول آن با نام «پهران کوچه اشباح» منتشر شده و «ملاقات با خون آشام» کتاب دوم آن است و گفت که در رمان اول، دراکولایی که در تهران زندگی می‌کند، با نویسنده‌ای به نام سیامک گلشیری ملاقات می‌کند و کتاب خاطرات زندگی‌اش را به او می‌دهد. همچنین دو نوجوان به خانه دراکولاها در تهران راه پیدا می‌کنند. در کتاب دوم هم دراکولا با نویسنده ملاقات می‌کند. این نویسنده با اشاره به پرداختن به ژانر وحشت در آثار خود گفت: من در آثار دیگرم ردی از این موضوع را دنبال کرده‌ام و این چیزی است که نویسنده باید به آن علاقه‌مند باشد.

گفت‌وگو با رضا امیرخانی به بهانه انتشار «جانستان کابلستان» در نمایشگاه کتاب:

هنر متعهد ر انمی شناسم



حسین باخشان، نویسنده و مترجم «جانستان کابلستان»

رضا امیرخانی اعتقاد دارد «باسیاست هرگز نمی‌توان فرهنگ ساخت» او خود را از هر جریان سیاسی مبرا می‌داند اما نگاه بیرونی به او، آثار و اقبال عمومی به آنها همواره حاشیه‌های فراوانی داشته‌است. امیرخانی سال ۱۳۷۴ چاپ کتاب «ارمیا» خود را به عنوان داستان نویس به ادبیات ایران معرفی کرد. اتفاقا این کتاب برنده جایزه «۲۰ سال داستان نویسی» ایران شد. از آن روزها تا امروز امیرخانی هشت کتاب منتشر کرده که اکثر آنها بیش از ۲۰ بار تجدید چاپ شده‌اند. رضا امیرخانی علاوه بر داستان نویسی در دو مجموعه «داستان سیستان» و «نفحات نفت» و ریکردی غیر داستانی نیز داشته‌است. این روزها تازه‌ترین اثر امیرخانی «جانستان کابلستان» که شرح سفر او به افغانستان است از سوی نشر افق منتشر شده‌است. او در این کتاب پا را از نوشتن یک سفرنامه صرف فراتر گذاشته و بانگاهی آسیب‌شناسانه به تحلیل شرایط ایران و افغانستان امروز پرداخته‌است. گفت‌وگوی پیش‌رو پیرامون این اثر و همچنین نقبی به رویکردهای داستان نویسی رضا امیرخانی است.

تئوری‌ها و مولفه‌ها و چگونه باید بنویسیم‌هایی که عامل انحطاط داستان نویسی وطنی است، وجود ندارد. آیین‌نامه و دستورالعمل‌های مشخصی وجود ندارد. از سفرنامه می‌شود هنوز به عنوان یک جنگ یا یک کشکول استفاده کرد. مخاطب از سفرنامه نویس توقع دارد که برداشت‌های شخصی و مواضع خودش را در سفرنامه‌اش مطرح کند. در حین توصیف روایت چندبندی می‌توانست، از مسیر خارج شوم و برداشت خودم را در ساختار وارد کنم.

آقای امیرخانی نقبی به گذشته داستان و داستان‌نویسی‌های شما بزنیم. به نظر شما در داستان نویسی ما هم خطوط چپ‌رواستی وجود دارد؟ به نظر شما نگاه و دیدگاه‌های رادیکال در ادبیات داستانی ما در ظرف چند سال اخیر وجود دارد یا خیر؟ به عنوان مثال ممکن است خیلی از آن طرف خطی‌ها شما را که در ظاهر این سوی خط هستید، قبول نداشته باشند یا شما را یک سوخی بدانند. نگاه شما به جریان داستان نویسی ۱۰ سال اخیر چگونه و از چه زاویه‌ای است؟

برای من همیشه نگاه کردن به محافل و جریان‌های ادبی یسار در تصویری عجیب است. تصور کنید کنار ساحل را و چند بچه خوش‌سیما که مشغول خانه‌سازی با ماسه باشند. بچه‌ها با بیل و سطل پلاستیکی مشغول ساختن قلعه‌ای ماسه‌ای باشند، با شور و شوق و هیجان. از آن طرف، کارگر یک‌بنای در حال ساخت‌را تصور کنید که کنار همان ساحل مشغول بردن شن و ماسه و مصالح یا فروتن باشند. نگاه این کارگر را بدست‌های پینه‌بسته‌اش به آن قلعه تصور کنید. چه جنسی دارد آن نگاه... هر دو مشغول ساختن هستند. اما نگاه کارگر به نگاه بچه‌ها دنیایی حرف دارد در دل خود... این نگاه در ذهن من همیشه ماندگار است. نگاه یک داستان‌نویس حرفه‌ای به محافل، جریان‌ها، جویز دولتی و غیردولتی و وابسته و مستقل و... دقیقاً به همین شکل است. ما همه البته مشغول کتاب نوشتن هستیم. کتاب مشغول کتاب نوشتن هستیم. کتاب نویسندگان به این شکل از یکدیگر جدا نیستند. نگاه این چنین را باید بگویی کنید. اگر به عقیده کسی که راجع به مثل شما سر ما به گذاری سیاسی شده‌است، با سوید سوید مندان‌به اهل سیاست گفت که اشتباه کرده‌اند

امروز من هم خیلی دوست دارم قویی در کنم و بگویم چه برنامه‌ریزی قیق و طرح منسجمی برای نوشتن این سفر داشته‌ام، اما مانند هر کار خلاق

ابتدای امر نسبت به این کار ایده روشنی در سر نداشتم. وقتی قرار گذاشتم که به سفر بروم، تنها هدفم برای مدتی دور شدن از ایران بود اما به دلایل حرفه‌ای آموخته‌ام که نسبت به پدیده‌های پیرامونم حساس باشم، معمولاً در سفرهایم سعی می‌کنم که هر روز یادداشت‌برداری کنم. وارد افغانستان که شدیم و سه چهار روز اول که در هرات بودم یک احساس پیوند عمیق تاریخی با این کشور در من به وجود آمد و برای این‌موضوع یادداشت‌برداری می‌کردم و اصلاً

قرار می‌نذاشتم. این اتفاق در واقع زمانی افتاد که تصمیم گرفتم سفری به کابل و مزار شریف داشته باشم. وقتی در مزار شریف پروازم لغو شد متوجه شدم که یک‌فاصله ۴۰۰ کیلومتری را حتی در ۵۰-۴۰ ساعت نمی‌توانم طی کنم و هیچ آمیدی به برگشتن به هرات نداشتم. در حقیقت اینجا من به چهره دیگری از افغانستان روبرو شدم. اما این‌همان البته همان افغانستان سابق بود ولی گویا برای من همه چیز تغییر شکل داد و با تصویری واقعی‌تر از یک کشور آشنا شدم. این آغاز تصمیم من درباره نوشتن از این سفر بود. قسمتی از ذهن من شروع کرده بود به نقد ویرانگر درباره کشوری به نام افغانستان و قسمت دیگری از مغزم شروع کرده بود به مقایسه خود و کشورش با افغانستان این چالش به من کمک بسیاری برای نوشتن این سفرنامه کرد. اینکه من در پیام که این مرز موهوم نمی‌تواند به این قاعده پیشانی‌نوشت تاریخی این دو کشور را تغییر دهد. اینکه ما نسبت به مهاجران افغان کم‌کاری کرده‌ایم...

شما وقتی در این کتاب اعمال موضع و نتیجه‌گیری می‌کنید که در قیاس ایران و افغانستان امروز چه مسایل و چه پیش‌آمدهایی ممکن است اتفاق بیفتند از وضعیت سفرنامه نویسی جدا می‌شوید و همان‌طور که پیشتر هم گفته شد، نقش یک تحلیلگر را بازی می‌کنید. اینجا من فکر می‌کنم شما بیشتر به یک تحلیلگر مسایل سیاسی اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌شوید. چه بایدی برای ورود به این مساله هر هنر بهر این‌ا وجود داشت؟ قواعد سفر نامه‌نویسی هنوز به شکل مبتذل قواعد داستان نویسی گرفتار نشده‌است. یعنی در سفر نامه‌نویسی



جانستان کابلستان رضا امیرخانی

نشر: افق

چاپ اول: ۱۳۹۰

خارج از ادبیات نمی‌توانند خیلی جدی و مهم باشند. من اگر برزندگی در زندگی شخصی دارم اینها به داستان من بر نمی‌گردد به زندگی من برمی‌گردد. تیر از بالای کتاب‌های شما نشان از اقبال این کتاب‌ها دارد. به این کتاب‌ها می‌شود نام کتاب موفق داد؟ به وضعیت داستان امروز هم اشاره نکرد دید البته...

در دنیا از هر هزار نفر، یک نفر مخاطب هر متن تخصصی خوب است. رمان اصلاً پدیده‌ای تخصصی نیست. یعنی اگر ما بتوانیم متن خوبی تهیه کنیم از هر هزار نفر باید یک نفر خواننده داشته باشد. این یعنی در یک کشور هفتاد میلیونی، هفتاد هزار نفر باید یک کتاب را بخوانند تا بتوانیم به آن بگوییم کتاب موفق‌ی که مخاطب خود را پیدا کرده‌است. سطح توقع مان را حتی اگر نصف کنیم باید بگوییم کتاب‌هایی که کمتر از ۳۵ هزار خواننده دارند نمی‌توانند کتاب‌هایی موفق به حساب بیایند و جایی در ادبیات و جریان ادب نداشته‌اند. از آن سو البته این تقسیم‌بندی در میان کتاب‌هایی با شمارگان بیش از ۳۰۰-۲۰ هزار خواننده می‌توانند جزو عامه‌پسندها باشند. فکر می‌کنم تا عدد نداشته باشیم نمی‌توانیم تعریفی در حوزه داستان در موفق بودن و جریان‌ساز بودن داشته باشیم. به عقیده من در دهه ۷۰ و ۸۰ اتفاق بسیار مهمی افتاده‌است. ما مشغول تولید یک‌لگو هستیم. همه خودشان را به در و دیوار می‌گویند تا به لگوی جدیدی در فرآیند داستان نویسی برسند که این مساله بسیار با ارزش است. می‌توان گفت این تلاش، تلاشی بکر و بومی است. در تمام دنیا دو جریان وجود دارد: جریان آرمانگرا و جریان غیر آرمانگرا. ادبیات اصولاً بهترین جایی است که جریان آرمانگرا بتواند در آن رشد کند. من فکر می‌کنم این لگو تا پیش از انقلاب کامل در اختیار جریان چپ بود. حتی وقتی داستان مذهبی نوشته می‌شد الگویش را از جریان چپ می‌گرفت. در دهه ۶۰ هم تقریباً وضعیت به همین شکل بود. داستان‌های دهه شصتی کاملاً تحت تأثیر الگوی چپ جهانی است. این الگوی چپ به عنوان تنها الگوی آرمانگرا در حال شکست شدن است و ما به ازای آن داریم الگوهایی می‌سازیم که شاید برخی از این الگوها واقعاً بومی باشند.

پس شما هنوز ادبیات را حامل یک رسالت و یک تعهد برای انتقال یک تفکر خاص به پطن جامعه و به نوعی ادبیات را بسترو و وسیله‌ای برای این هدف می‌دانید...

من به عنوان کسی که به نوعی کار هنری انجام می‌دهم به شدت متعهد هستم.

به چه چیزی متعهد هستید؟

به خودم. من به شدت به تجربه و نحوه زندگی‌م متعهد هستم. ولی اگر فکر کنید که این تعهد ممکن است از بیرون (نه به من که به هنر من) تزریق شود باید بگویم اصولاً به چنین چیزی اعتقاد ندارم. هنر متعهد ر انمی شناسم و نمی‌دانم یعنی اتفاقاً ما هنر متعهد را خوب می‌شناسم. من به شکل و شیوه و نهج زندگی خودم معتقدم و چون در نوشتن به این زندگی نقب می‌زنم مسلمان‌این شکل از تجربه را تبلیغ می‌کنم. اما اینکه من احساس کنم که مثلاً امروز از وزارت فرهنگ و ارشاد برای آیین‌نامه‌ای صادر شده‌است که مثلاً این گونه بنویس و بنشیند، روشن است که این شکل از تعهد برای من کم‌ترین ارزشی ندارد. به همین دلیل هم اهل سیاست نمی‌توانند از دسته آدم‌هایی این چنین یارگیری کنند. اگر به نوعی عقیده کسی راجع به مثل منی سرمایه‌گذاری سیاسی شده‌است، باید بسوگ‌مندانه به اهل سیاست گفت که اشتباه کرده‌اند... کاش روی دیگرانی که همیشه و همواره منعکس‌کننده و توجیه‌کننده و بلندگوی نظرات طیف‌فشان هستند سرمایه‌گذاری می‌کردند. اگر مساله، شماره‌گان معمولی، این مقیاس جهانی و زیاد در مقیاس ایرانی کتاب‌های من است، باید گفت که حالا شش سالی هست که باید به نویسندگان منسوب به جریان و طیف سیاسی قدرت حاضر، میدان می‌دادند که دادند. آنها امروز کجا هستند و کتاب‌هایشان در چه وضعی است؟ آدمی مثل من نمی‌تواند عجلش را تعطیل کند و رفیق‌باندی و جناحی یا اهل سیاست داشته باشد و نخواهد عکس گرفتن کنارشان راهی سیاست شود...

نگاه منتقدانه و هشداردهنده شما در «جانستان کابلستان» چهره دیگری از رضا امیرخانی را برای من حداقل به نمایش می‌گذارد. برایم خوشایند است که او با دیدی متعصب به مسایل نگاه نمی‌کند و همان‌طور که خودتان گفتید عقل و منطق شما بر هر چیزی بیرونی مقدم است...

من در داستان سیستان هم همین نگاه را داشته‌ام. در فضای این دو سال، در بین همه غبارها، اتفاقات، روشنی هم افتاده‌است. در رسانه ملی کسی می‌آید و با عنوان پارادوکسیکال مسوول یا دبیر یا رییس فرهنگ مردمی انقلاب اسلامی، آسامی هنرمندان تراز و مورد مدح و ستایش را اعلام می‌کند. نام من و بسیاری دیگر از معقدان به انقلاب، در آن سیاهه وجود ندارد و این یک سند تاریخی است برای مثل من. فکر می‌کنم مساله بازار کتاب اعم از توزیع و کتاب‌فروشی فضایی است که دولت خیلی نمی‌تواند در آن داخل شود. من کار خودم را کرده‌ام. برایم مهم نبوده که مورد توجه گروهی قرار بگیرد. در همان دوره رسمی در تمام طول عمرم گرفتاهم و اصولاً در هیچ جای‌های شخصاً شرکت نکرده‌ام. قصه آن یک جایزه هم به زمان ریاست‌جمهوری آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی می‌گردد. کتاب «ارمیا»ی من آن سال برنده یکی از تبه‌های کتاب سال دفاع مقدس شد. ارمیا در حقیقت تک دوره سازندگی در زمان آیت‌الله هاشمی بود. در همان دوران، رییس‌جمهور دوره روز سازندگی به این کنایه که نقد این دوران بود، جایزه داد. من با افتخار رفتم و تنها جایزه را در تمام عمرم گرفتم چون فکر می‌کنم در آن شرایط اتفاق خوبی بود که برای کتابی منتقدانه ارزش قابل شدند. واقعیت آن است که اوایل نوشتن، شاید به جواز احتیاجی نداشته باشیم، اما بعد از ۲۰ سال، این جوایز هستند که به شما نیاز پیدا می‌کنند!

عطف کتاب

تازدهای ادبیات داستانی ایرانی در نمایشگاه کتاب

■ «داستان دوستان» نوشته کاوه گوهرین اثری پژوهشی داستانی است که به تاریخی از سوی نشر ققنوس منتشر شده‌است. در این مجموعه گوهرین با مقدمه‌ای در باب داستان کوتاه و قدمت آن در آثار کلاسیک ایرانی به انتخاب داستان‌هایی از متون کلاسیک پرداخته‌است. او معتقد است: «بزرگان ادبیات کلاسیک فارسی به ویژه عرفای ما، ضرورت مینی مال و داستان کوتاه را دریافته بودند و اسم این کتاب را به دلیل نام آنها برگزیدم که همان اولیاءالله هستند و من فکر می‌کنم متون مربوط به عرفا، داستان‌هایی به این زیبایی دارند.» و اینکه احساس کرده‌است ادبیات شرق به دلیل عمر طولانی‌اش مینی‌مال را از سر گذرانده و او به دلیل این‌ضرورت در ایران این مساله را



مبنای تحقیقاتش قرار داده. گوهرین در این مقدمه به تاریخچه کوتاهی درساره ادبیات غرب و شرق پرداخته و اهمیت و روند شکل‌گیری داستان مینی‌مال را همراه با اقبال بزرگان ادبیات کلاسیک فارسی به مینی‌مال نویسی و پیشینه این ژانر در ادبیات فارسی بررسی کرده‌است. در بخشی از این متن آمده: «سوال آن است که مینی‌مالیسم در ادبیات مغرب زمین تا چه حد جدی تلقی می‌شود و آیا به راستی این سبک دارای خصوصیاتی قابل اعتناست و یک ژانر ادبی محسوب می‌شود... او همچنین درباره روش روایت داستان‌های کلاسیک نوشته‌است: در این مجموعه مراد ما از آوردن داستان‌های کوتاه و حکایت‌ها تصحیح انتقادی متون کلاسیک نیست و تنها با هدف ارایه نمونه‌هایی برای افقاع خواننده در بحث لزوم ایجاز و کوتاه نویسی در ادبیات منثور ایرانی صورت انجام یافته‌است.



۲ رمان «بی‌بی گل» نوشته نادر وحید از دیگر آثار داستانی نشر ققنوس است که به تازگی منتشر و در نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده‌است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «پنج پلنگ زخم‌خورده پیدایشان شد. چنان خشمگین گام برمی‌داشتند که زمین زیر پایشان ناله می‌کرد و جلوتر از همه حاج مرادعلی چهره‌اش گویای خشمی دیوانه‌وار بود. چشم‌ها دو کاسه خون، آب‌ها کبود و آماده خروش و فریاد، برسه‌هایز تصویرهای دیگری از او، بانو چوآن ناگهش می‌کرد که گوشتی ناگاه می‌پرسد آنچه را که جرات بر لب او کشیده‌اند دارد. حاج مرادعلی پرشش را در چهره او خواند، گره بر پیشانی و زهر در کلام، گفت: برو لباس سیاه بپوش، دخترت مرده.»

۳ «درخت کشوره دار» نوشته فریده خرمی نیز به تازگی از سوی نشر ققنوس منتشر شده‌است. در این رمان نویسنده با گزارشی به روایت رویدادها پرداخته، با لحنی شاعرانه همراه می‌شود. داستان‌های خرمی درباره مسایل عاطفی- اجتماعی زنان در برابر مردان و جامعه است. درباره زنانی که گرچه در کنار همسران شان به‌سرمی‌برند، اما عاری از هر گونه ارتباط عاطفی و کلامی هستند. خرمی گفته‌است: «من برای کتاب خودم یک دسته مینایی را در نظر گرفتم نه مخاطب خاص. مخاطب خاص، خطابی است که با کتاب‌های خاص و به‌مقیاس‌تختری را می‌خواند اما سلیقه عام، عامه‌پسند نیست. او معتقد است که وضعیت ادبیات ما روند نزولی دارد و واقعا راضی‌کننده نیست.

۴ «سفر خاک» مجموعه داستانی است نوشته ابراهیم مهدی‌زاده که نشر ثالث به تازگی منتشر کرده‌است. این کتاب شامل ۱۳ داستان کوتاه است که از ادبیات بومی محسوب می‌شود. چرا که اتفاقات بیشتر آن در شهرهای جنوبی ایران می‌گذرد یا شخصیت‌های داستان اهل آن خطه هستند. داستان‌های «سفر خاک» زاویه دیدها و روایان متعددی دارند و به شیوه‌های متنوع روایت می‌شوند. «تنهایی» موتیف اصلی بیشتر داستان‌های این کتاب است. کاراکترهای‌های داستان برای راهایی به این تنهایی، گاه به خاطرات‌شان پناه می‌برند، گاه به خیال و وهم بافرار. و بعضی هرچه بیشتر در لاک تنهایی‌شان فرو بروند.

۵ «خواهی گفت غریبه هیچ نگفته بود و حالا حرف ز صدايش مرانه بود، با صورت تشنه و زبانه، وقت گفتن ناگهش می‌کرد، نگاه قصابی بود به جوجه‌ای خانگی که تازه کاردی شده‌باشد...» این جملات بخشی از رمان «روزنامه‌نگار» نوشته آرمانگین تاجی است که نشر ثالث در بخش ادبیات داستانی‌اش منتشر کرده‌است.

